

آمادگی‌ها را تا سرحد نیاز افزایش دهید

صفحه ۲



کرونا هم حریف شنای پروانه نشد

صفحه ۸

دیپلماسی

اورانیوم

دور جدید نشست کمیسیون مشترک برجام با حضور هیأت‌های ایران و گروه ۱+۴ در وین پایان یافت

آغاز انشاء

عراقچی: زمان شروع نگارش متن فرا رسیده است



عکس مهرداد اسفندیاری خبرنگاری دانشجو

چگونه ایجاد موازنه هسته‌ای پس از اجرایی شدن قانون اقدام راهبردی مجلس و افزایش سطح غنی‌سازی به ۶۰ درصد، هدف لغو همه تحریم‌ها را در دسترس قرار می‌دهد



محاسبات انتخاباتی و عدول از هدف لغو همه تحریم‌ها اقدامی خلاف منافع و امنیت ملی است

تیتراهای امروز

تعداد کل قربانیان ۶۶۳۲۷ نفر

۳۱۹

طی ۲۴ ساعت ۳۱۹ نفر از هموطنان بر اثر ابتلا به کرونا جان خود را از دست دادند

علیه جامعه پزشکی!

روحانی در اظهارنظری عجیب درباره واکنس انگشت اتهام را به سمت جامعه پزشکی گرفت

تأثیر حملات موشکی - پهبادی یمن به تأسیسات نفتی عربستان بر سرنوشت جنگ

آرامگو

پاشنه آشیل سعودی



«وطن امروز» از تجربه بازار سرمایه در سال ۹۹ و چشم‌انداز سال ۱۴۰۰ گزارش می‌دهد

بورس در پی اعتمادسازی

با پیگیری‌های مجلس یازدهم قانون جدید چک به مرحله اجرا رسید

بازگشت چک

به اقتصاد

صفحات ۵ و ۶

نگاه

مجلس قدرت مذاکره را بازگرداند



دکتر عباس مقتدایی:

مجلس یازدهم نشان داد در حفظ منافع ملت قاطعیت لازم را دارد؛ تصویب قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران، دستاوردی بود که به واسطه آن دست دولت مجدداً پر شد و ملت ایران بر اساس این قانون، دارای قدرت بیشتری در اقدام راهبردی شده است. بی‌اتکون از یک سو شاهد آن هستیم که این قانون دستاوردهای قابل توجهی برای ملت داشته است و هر روز بر دستاوردهای آن که حاصل دوران‌دیشی مجلس بود، اضافه می‌شود و از سوی دیگر شاهدیم که مملکت دولت یا کشورهای غربی در حال تضعیف این قاطعیت کرده عدم دقت مجلس است و توقع آن است که آقای روحانی به این روند کاهنده قدرت کشور خاتمه دهد.

ما در مصوبه مجلس تصویب کرده بودیم ایران از ۵ اسفند به اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی خاتمه دهد چون تحریم‌ها برداشته نشده است اما عملاً فرصتی که دولت به کشورهای بدهمد و آژانس داد، نشان از این داشت که بنا بر حراسات از قانون مجلس را ندارد. البته مجلس نظارت‌های خاص خود را دارد و بارها تأکید کرده عدم دقت دولت در اجرای مصوبه پذیرفته نیست؛ به دولت مستقیم و غیرمستقیم گفتیم در مساله برجام رفتارهای نام به گام وجود ندارد چون ما قبلاً گام‌های خود را برداشته‌ایم و به تعهدات خود نقدا عمل کرده و بدعهدی دشمن را در عمل دیدیم. به همین دلیل، اینکه آمریکا اعلام کند من از برجام خارج می‌شوم و بعداً اعلام کند دوباره به برجام وارد می‌شوم، این نوعی امتیاز دادن به یک کشور بدهمد و بدرفتار است. بنابراین اینکه امروز غربی‌ها اعلام کنند برای آزادسازی پول ایران مذاکره می‌کنیم یا آمریکایی‌ها بگویند به کره اجازه می‌دهیم یک میلیارد از اموال شما را آزاد کنند، «بدعهدی روی بدعهدی» است، زیرا بنا بر این بود که تحریم‌ها لغو شود نه اینکه اموال و دارایی‌های ایران، آن هم به صورت قطره‌چکانی آزاد شود و پذیرش این امر از سوی دولت و وزیر امور خارجه یعنی نادیده گرفتن عزت ملت ایران. در هر صورت اقدامات کنونی دولت به نظر می‌رسد شائبه‌های تبلیغاتی و تأثیرگذاری بر انتخابات دارد تا رعایت تام و تمام منافع ملت ایران. ما دیدیم در عمل باین و ترامپ تفاوتی ندارند و اتفاقاً همین موضوع درباره آقای روحانی هم قابل مشاهده است، دکتر روحانی هم نشان داد تجربه را به عنوان یک موضوع مهم در نظر نمی‌گیرد. ما نباید از یک سو راجع ۲ بار گذشته شویم.

ادامه در صفحه ۶

یادداشت



دکتر مصباح‌الهدی باقری:

سال ۷۲ تازه شروع شده است و دوره اول ریاست‌جمهوری هاشمی‌فرسنجانی در حال اتمام است؛ ۴ سالی که هاشمی اقتصادی، با توجه به آرامش نسبی ایجادشده بعد از آتش‌بس در جنگ، تلاش کرد سختی‌ها و شدت‌های جنگ از زندگی مردم زوده و رفاه اجتماعی جایگزین آن شود. متأسفانه در این مسیر به کارگزاران تازه به تهران (۱) رسیده و نسخه‌های دکترهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اعتماد و بیشتر از آنکه رفاه عمومی افزایش یابد، فاصله طبقاتی دهک‌های بالا و پایین با شکاف بیشتری مواجه شد. در واقع، هاشمی و کارگزارانش تلاش فراگیری را آغاز کردند تا آسایش بعد از جنگ را برای مردم به ارمان آورند ولی پرواضح است اولین بازنده‌های نسخه‌های لیبرالی، انتفاع بیشتر دهک‌های بالا از اقتصاد ملی و فشار بیشتر بر مستضعفان و محرومان است. در بزنگاه‌های آزادسازی اقتصادی به روش بانک جهانی، آنها بیشتر منتفع می‌شوند. آرام آرام، این آزادسازی به نوعی ولنگاری تبدیل شد و حتی خیلی زود به اعتراض مردمی انجامید. مشهد، نخستین آشوب خیابانی ضدسیاست‌های تعدیل دولت را می‌زبانی کرد... حالا نزدیک انتخابات، برخی فرصت را مغتنم دانسته و تلاش کردند به نوعی اعتراض‌ها را نمایندگی کنند. احمد توکلی به همراه ۱۲۶ نفر دیگر در مقابل هاشمی خود را کاندیدای ریاست‌جمهوری کردند. حتی عبدالله جاسبی که خود در زمره حواریون هاشمی بود، در انتخابات ثبت‌نام و اعلام کرد حضورش نمایشی و فرمایشی و برای بازار گرم کردن نیست و به نوعی بر «برنامه‌های دیگر» برای مدیریت کشور تأکید کرد.

نامزدها در انتخابات ششم ریاست‌جمهوری

در نهایت شورای نگهبان، ۴ نفر را احراز صلاحیت کرد که ۳ نفر آنها قابل پیش‌بینی بود: هاشمی، توکل و جاسبی. اما نفر چهارم مرحوم مهندس رجبعلی طاهری بود. فردی که با سابقه حضور در سپاه در آغاز انقلاب و نمایندگی مردم کارزون در دوره اول مجلس، برای اکثریت جامعه کملاً ناشناخته بود. در واقع باینکه ایشان انسانی شریف، جهادی و انقلابی بود لیکن برای حضور در جایگاه نامزدی ریاست‌جمهوری کفایت نداشت. شورای نگهبان نیز در معیارهای آن سال‌ها شاید دقت دوره‌های اخیر را به کار نمی‌گرفت باینکه همچنان از این جنس نامزدها فراوان است و از این جنس غربالگری‌ها و پذیرش‌ها هم شاید کم ولی وجود دارد.

اما سؤال ما از طرف دیگر است: چرا این افراد خود را شایسته این مسؤولیت می‌دانند. مقام معظم رهبری نوروز امسال هم به نوعی این تحدی را مطرح کردند و فرمودند: «انتظار داریم سنگینی کار را متوجه شوید و بدانید چه مسؤولیت سنگینی را می‌خواهید بر دوش بگیرید. اگر دیدید می‌توانید این مسؤولیت را به عهده بگیرید، آنچه فراوان و ارد کارزار انتخاباتی شنوید.» لذا صرف بخلفیت یا برنامه‌های دیگری، صرف داشتن سابق انقلابی و صرف حضور و تنفس در فضای سیاسی کشور، آیا این توانمندی را در فرد به وجود می‌آورد که خود را برای بر عهده گرفتن مسؤولیت بسیار حیاتی نفر

خودا حرازا

برای آنان که به خود رأی می‌دهند

اول مدیریت اجرایی کشور نامزد کند؟ آقای طاهری در نهایت با کسب ۴۰۰ هزار رأی از مجموع ۱۶ میلیون و ۴۰۰ هزار رأی ریخته شده، نفر چهارم شد و دیگر هیچ‌گاه از نشنیدیم. البته برای این مطالعه، به دنبال سرنوشت ایشان گشتم که متوجه شدم اواخر این دهه فوت کرده است.

■ کاندیداهای نادرست در دوره هشتم انتخابات ریاست‌جمهوری
این نوع ورودها در دوره‌های دیگر هم کم و بیش وجود دارد و البته هر بار که یک رئیس‌جمهور مستقر مثل این دوره پر از نقاط ضعف و راهبرد نادرست است، نوعی تهییج در دیگران برای رئیس‌جمهور شدن اتفاق می‌افتد. شاید پررنگ‌ترین آن در دوره هشتم ریاست‌جمهوری از ثبت‌نام‌کنندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری با محمد خاتمی برای دور دوم کاندیدا بود و از این سو جریان اصولگرا که آن وقت محافظه‌کار می‌نامیدندش، با ۷ کاندیدای احساس تکلیف کرده در میدان حاضر شد. ضمن اینکه هاشمی‌طبا و شمخانی نیز که در دولت خاتمی معاون رئیس‌جمهور و وزیر بودند هم در رقابت با رئیس‌شان وارد شدند. باز هم از اینکه چگونه شورای نگهبان به احراز صلاحیت افراد می‌رسد، احتراز می‌کنیم که آن خود جای بحث جداگانه‌ای دارد. در این دوره منصور رضوی، محمود کاشانی، شهاب‌الدین صدر، حسن غفوری‌فرد، علی فلاحیان، مصطفی هاشمی‌طبا و علی شمخانی، هیچ‌کدام حتی یک درصد آرا را نیز به خود اختصاص ندادند. هاشمی‌طبا با ۲۸ هزار رأی و کسب تنها یک‌دهم درصد آرا دهم و آخر شد. نکته مهم اینکه برخی از این افراد حتی سابقه کار اجرایی در حد اداره یک وزارتخانه را نداشتند یا اگر داشتند، در اداره آن هم هیچ سابقه درخشان و ممتازی که در آذهان حک شود، وجود نداشتند است.

حالا مساله اینجاست: اینگونه افراد به کدام دلیل (ها) خود را برای این سطح نامزد می‌کنند، در حالی که اقبال به آنها و شاید قبل از آن شناخت نسبت به آنها و شایستگی‌های ابتدایی‌شان بسیار پایین است. اینها افرادی هستند که به غلط خود را کاندیدا می‌کنند و که در اینجا کاندیدای نادرست می‌نامیم‌شان. در این نوشته سعی داریم به ریشه‌یابی علت حضور کاندیداهای نادرست برسیم.

۱- حسن همه چیز دانی

در فرهنگ اجتماعی مردمان، تجزیه و تحلیل، اظهار نظر و ارائه راهکار و پیشنهاد درباره هر مساله و واقعه‌ای امری طبیعی و تقریباً همه‌گیر است. افراد دوست دارند درباره همه چیز نظر دهند. شاید در یک نگاه خرد، چنین سبکی نه تنها مطرود نباشد، بلکه مقبول هم باشد اما وقتی دایره این اظهارنظرها، همه چیز و در همه سطوح را در بر می‌گیرد، نوعی ترس و واهمه پیدا می‌شود. در واقع، با نوعی آسان‌گیری امور را ناقص رده کرده و با کمترین اشراف و دستیابی به کمترین داده و قوه ژرف‌اندیشی بسیار سطحی، به تحلیل و بررسی پیچیده‌ترین مسائل پرداخته، حتی برای آن راهکار و ولی واقعیت آن است که هر چقدر در جریان انقلاب جلو آمدیم، از حسن خدمت و پذیرش مسؤولیت کم

شد و بعضاً حس دیده شدن و شهره شدن پررنگ شد. شاید یک دلیل عدم گردش مدیریت و مسؤولیت در ۴۰ سال گذشته ناشی از حلقه بسته مدیریتی است که در کشور به وجود آمده و نمی‌خواهد از آن پیاده شود. در دوران احمدی‌نژاد، وقتی بنا به اقتضات و شرایط عده‌ای از مدیران همیشگی جایگزین شدند، این حس پیاده شدن و جا ماندن از جرگه قدرت در برخی مدیران به وضوح دیده می‌شد و عطش دوباره دیده شدن و در معرض بودن در ایشان خلجان می‌کرد.

اینکه شرایط طوری پیش رود که یک مسؤول، مثل یک هنرپیشه یا ورزشکار سربربی، بخواهد خود را در معرض دیدگان مردم قرار دهد قصه برخی نامزدهاست. این فضا در دهه اخیر بویژه با ورود شبکه‌های اجتماعی غلظت بیشتری پیدا کرده و افرادی که می‌خواهند برای مسؤولیتی خود را نامزد کنند، در نخستین مراحل، یکی از شبکه‌های اجتماعی متنی یا تصویری را انتخاب می‌کنند و بعضاً یک شبکه یا صفحه پر عضو و دنبال‌کننده را می‌خرند و...

در واقع هزینه‌های رسیدن به مخاطب اینقدر پایین آمده که افراد، زیاد لازم نیست برای در معرض قرار گرفتن کار سنگینی انجام دهند. پلتفرم‌ها، اپلیکیشن‌ها، صفحات و شبکه‌ها این کار را خیلی راحت کرده‌اند. البته بدیهی است برای کسب آرا باید دیده شوی اما این دیده شدن که به مثابه تکلیف و وظیفه است تا آن دیده شدن که برای رقابت و پیشی گرفتن از دیگران و حذف آنها به هر ترتیبی است، کاملاً متفاوت است.

۴- حسن تکلیف یا مسؤولیت کاذب

برخی افراد خیلی زود به حسن تکلیف می‌رسند و آن را کاملاً متعین بر خود می‌دانند. این نوع افراد، بدون فهم معنای تکلیف، یا امر برای‌شان مشتبه می‌شود یا از این حربه سوءاستفاده شخصی می‌کنند. این افراد حتماً در گیر یکی از حسن‌های سه‌گانه قبلی هم هستند اما با اعلام اینکه «حساس تکلیف کردم»، نوعی تکلیف متعین شده را به جامعه القا می‌کنند. البته سال‌هاست این موضوع دستمایه طنز و شوخی و کنایه شده است اما همچنان کسانی هستند که از این حس، بهره‌بردار می‌شوند و به جامعه علامت اشتباه می‌دهند. افراد به تکلیف رسیده در دوره‌های اخیر، کمتر اسم تکلیف را به زبان می‌آورند اما با لطایف‌الحیلی همان حس را منتقل می‌کنند که اگر به این نقطه نمی‌رسیدم، حتماً خودم را در معرض انتخاب عمومی قرار نمی‌دادم.

۵- غربال ناکارآمد

عملکرد شورای نگهبان در سال‌های دور و نزدیک هم پیام‌های اشتباهی به این گونه افراد مخابره کرده است. در حقیقت، این شورا نتوانسته به یک اجماع فقهی - حقوقی در احراز صلاحیت برسد تا از ورود این تعداد افراد اشتباهی جلوگیری کند. در آخرین تلاش‌های کمیسیون شوراها، مجلس برای کمک به شورای نگهبان نیز این خطا پررنگ‌تر شد. در حقیقت طوری با استانداردار کردن مسؤولیت‌های اجرایی متفاوت و استفاده از متغیر زمان، معیارهای اولیه را پیشنهاد دادند که شاید برخی افراد که از هوس نامزدی گذشته بودند،

دوباره سوادهایی را در ذهن بپروانند. ۶- نبود احزاب

باشگاه سیاسی مانند باشگاه ورزشی محل تربیت بازیکنان ملی است. وقتی احزاب غایب هستند یا کم‌فروغ و ناکارآمد، جریان تربیت تشکیلاتی و نظام‌مند تبدیل به یک فضای پرهرج و مرج می‌شود که هر کسی در آن، ادعای در سطح ملی بودن دارد. متأسفانه در ۴ دهه گذشته با شیعی از احزاب مواجه بوده‌ایم که عمدتاً در نزدیکی انتخابات به صورت نصفه و نیمه طلوعی داشتند و بعد از بالا آمدن دولت‌ها، شکست‌خورده‌ها باز به محاق می‌رفتند و پیروز انتخابات، نیاز به پشتوانه حزبی پیدا می‌کرد آن هم برای کنترل قدرت و اختیارات رئیس‌جمهور و... لذا بعد از مدتی هم بدون اصلاح‌طلبان و اصولگرایان، نمونه‌هایی از ائتلاف‌ها با امریه‌هایی است که در نبود احزاب کارآمد نقش پدرخوانده‌های خودخوانده را بازی می‌کنند. گاهی کارشان می‌گیرد و گاهی نه ولی نهایتش دودی است که از این بی‌تشکیلاتی به چشم‌مان ملت می‌رود.

۷- سوءاستفاده‌کنندگان از فرآیند ناکارآمد انتخابات
عده‌ای هم فقط می‌آیند که خود را در معرض قرار دهند. یعنی خودشان هم می‌دانند رد می‌شوند ولی دوست دارند بیایند. درست است اینها در نهایت وارد رقابت نهایی نمی‌شوند اما کاهنده اعتبار انتخابات هستند. از آنجا که ساختار انتخاباتی ناکارآمد ما در ۲۰ روز پایانی تازه روشن می‌شود و هر چه قبل از آن است غیررسمی است، لذا هر کسی فرصت دارد حدود یک ماه قبل از انتخابات، خود و حرف‌های پخته و نپخته، کارشناسی‌های دقیق و نادقیق و اظهارنظرهای درست و نادرست خود را در معرض عموم قرار دهد. می‌دانیم در فرآیندهای پیشرفته انتخاباتی هر کسی نمی‌تواند تا روزهای آخر فرصت عرض اندام یا به صورت عقلائی کم‌کردن اعتبار انتخابات را داشته باشد و اگر هم بیاید در همان دوره‌های اول، از صحنه رقابت حذف و امکان دیده شدن و بعضاً به سخره کشاندن جریان انتخابات را ندارد اما انتخابات ما جلوانگاه سوءاستفاده‌کنندگان از ناکارآمدی ساختاری انتخابات است.

■ جمع‌بندی

اینبارخی دلایل معلوم بود که لزوم حضور کاندیدای درست که از نان شب هم برای انتخابات واجب‌تر است و برای وضعیت کنونی کشور ما حتی حکم مرگ و زندگی را دارد، دوباره گوشزد می‌کند. ورود هر کاندیدای نادرستی هم جریان سیاست‌تورزی در کشور را باینختگی و نارسایی مواجه می‌کند و هم انتخابات را به همراه برخی عوامل دیگر به سمت احساسی شدن و تضعیف عقل‌گرایی منتهی می‌کند. یادمان باشد انتخاب درست از مسیر ورود کاندیدای درست، غربال و گزینش درست و اعلان و تبلیغ درست می‌گذرد و هر مرحله که برخطا شود، در رسیدن به انتخاب درست مردم، به مشکل خورده و صورت عقلائی انتخابات، به صورت هرج و مرجی و هر کی هر کی تبدیل می‌شود. ما از این ناحیه تاکنون ضربه خوردیم. ما **«پژوهشگر هسته بازاربایی سیاسی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام**